



حسنی و ماجراهای اینترنتی

مؤلف: علی میرزایی

انتشارات مکتب خانه



سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
موضوع
میرزایی، علی، ۱۳۷۵-
حسنی و ماجراهای اینترنتی / مولف علی میرزایی؛ ویراستار ساسان تیموری،
تصویرگر: وحیده میرزایی
ایلام: مکتب خانه، ۱۴۰۰.
۱۶ص: مصور(رنگی).
۹۷۸-۶۲۲-۹۴۵۷۷-۲-۶
فیفا
گروه سنی: ب.
داستان های تخیلی
Fantastic Fiction
فضای مجازی-- داستان
Cyberspace -- Fiction
اینترنت و کودکان -- پیش بینی های ایمنی
Internet and children-- Safety measures
میرزایی، وحیده، ۱۳۶۶-، تصویرگر
شناسه افزوده
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی
اطلاعات رکورد کتابشناسی فیفا
۱۳۰د
۸۷۸۵۴۱۹

حسنی و ماجراهای اینترنتی



انتشارات مکتب خانه

مؤلف: علی میرزایی
ناشر: انتشارات مکتب خانه
ویراستار: ساسان تیموری
تصویرگر: وحیده میرزایی
مصحح: فریبا بابایی
طراح جلد: نسرین میرزایی
نوبت چاپ اول: ۱۴۰۰
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۴۵۷۷-۲-۶
شمارگان: ۵۰۰
قیمت: ۸۰۰۰۰ هزار تومان
حق چاپ محفوظ است



مسنی قصه ما دیگه کارش از سیب گذاشتن در فونه، گذشته بود و دوس نداشت از فونه بره بیرون، اینم تنبلی توی قرن بیستمه، مسنی عاشق گوشی و اینترنت بود. همش می‌رفت گوشی رو از مادرش می‌گرفت و سرش و می‌کرد توی گوشی و هی بازی می‌کرد، هی بازی می‌کرد. نه! مسن هم دیگه توی قرن بیستم تغییرات زیادی داشته همونجوری که می‌بینید، اما مادرش همیشه می‌گفت مسنی یادت نره هر کی زیاد بره توی اینترنت، یه روز توی اینترنت گم میشه.

اما حسنی قهقهه ما به حرف مادرش گوش نمیداد و همش توی اینترنت و گوشی بود.

اول کارتون نینجاها رو دید

بعد کارتون سگ مهربون

بعد کارتون آتشفشان.

هی نگاه کردو کرد تا اینکه یهو دید داره به سمت گوشی کشیده میشه و یه دفعه کل بدنش به سمت گوشی کشیده شد و گوشی اونو بلعید، وای حسنی چقدر ترسیده بود.

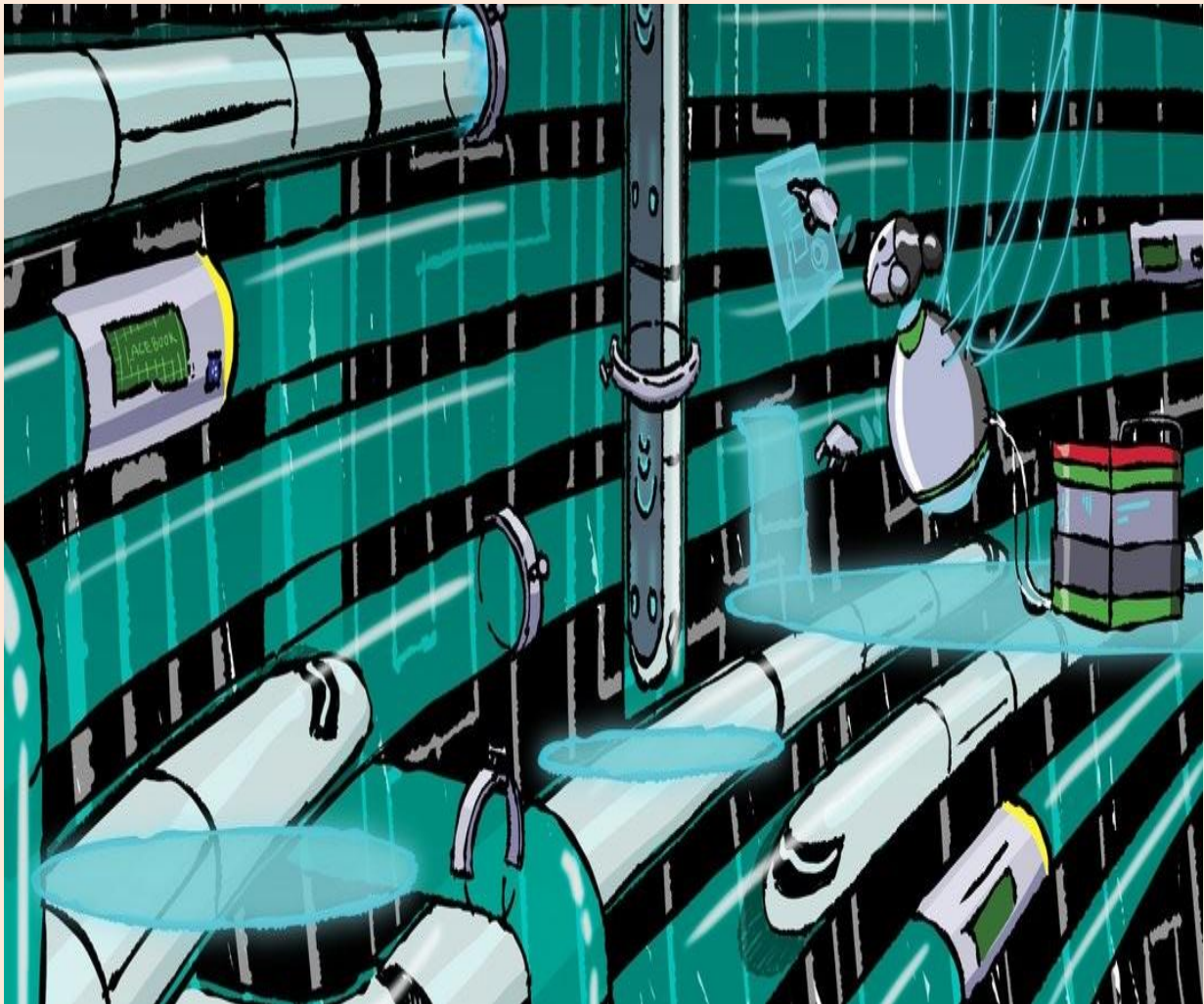


من کجا هستم؟"

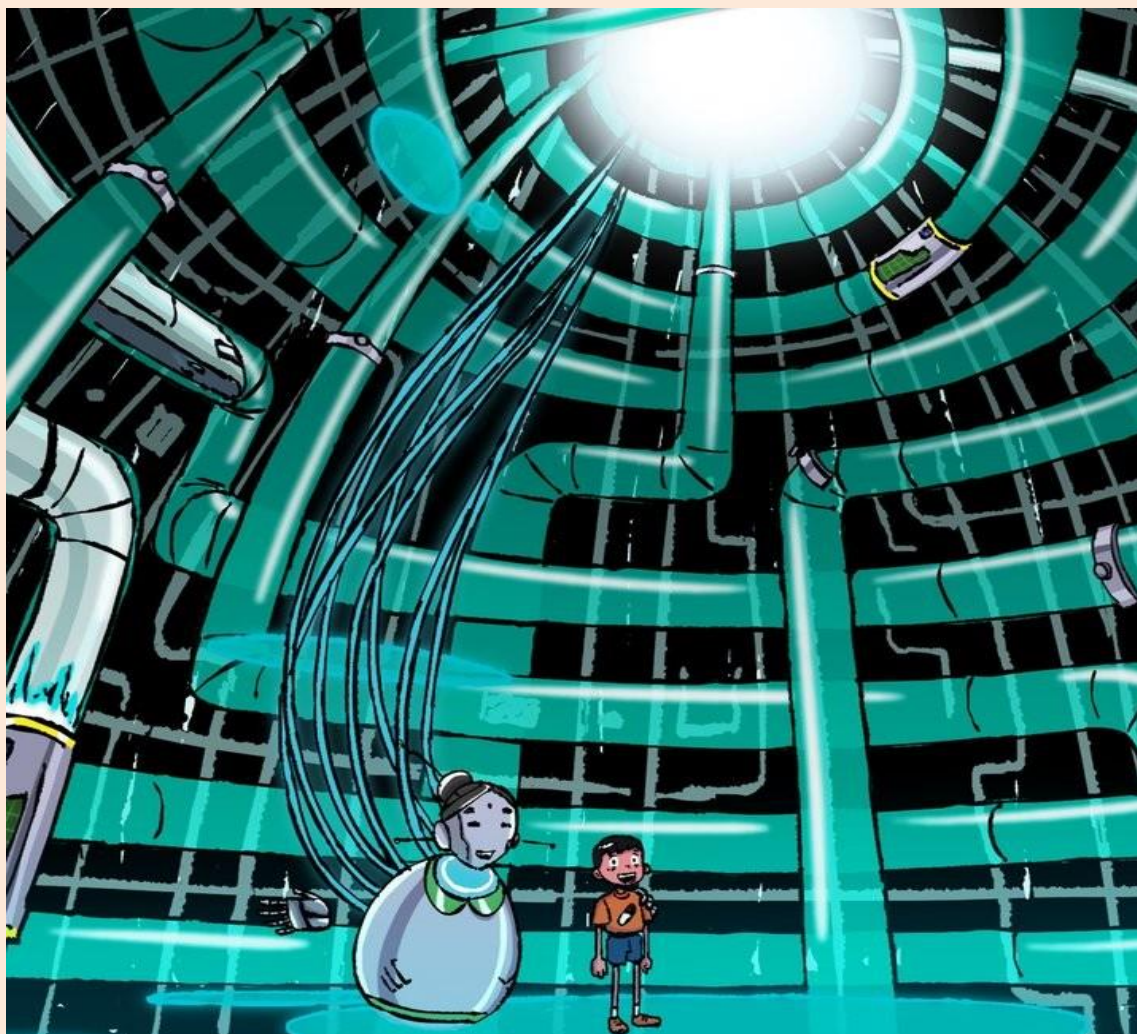
مسنی روی سکویی در یک ایستگاه قطار عجیب
فرود آمده بود. در اطراف او، قطارها از طریق
تونل ها ورود و خروج می کردند. تابلویی بالای
سرش ظاهر شد. روی آن نوشته شده بود "انتقال



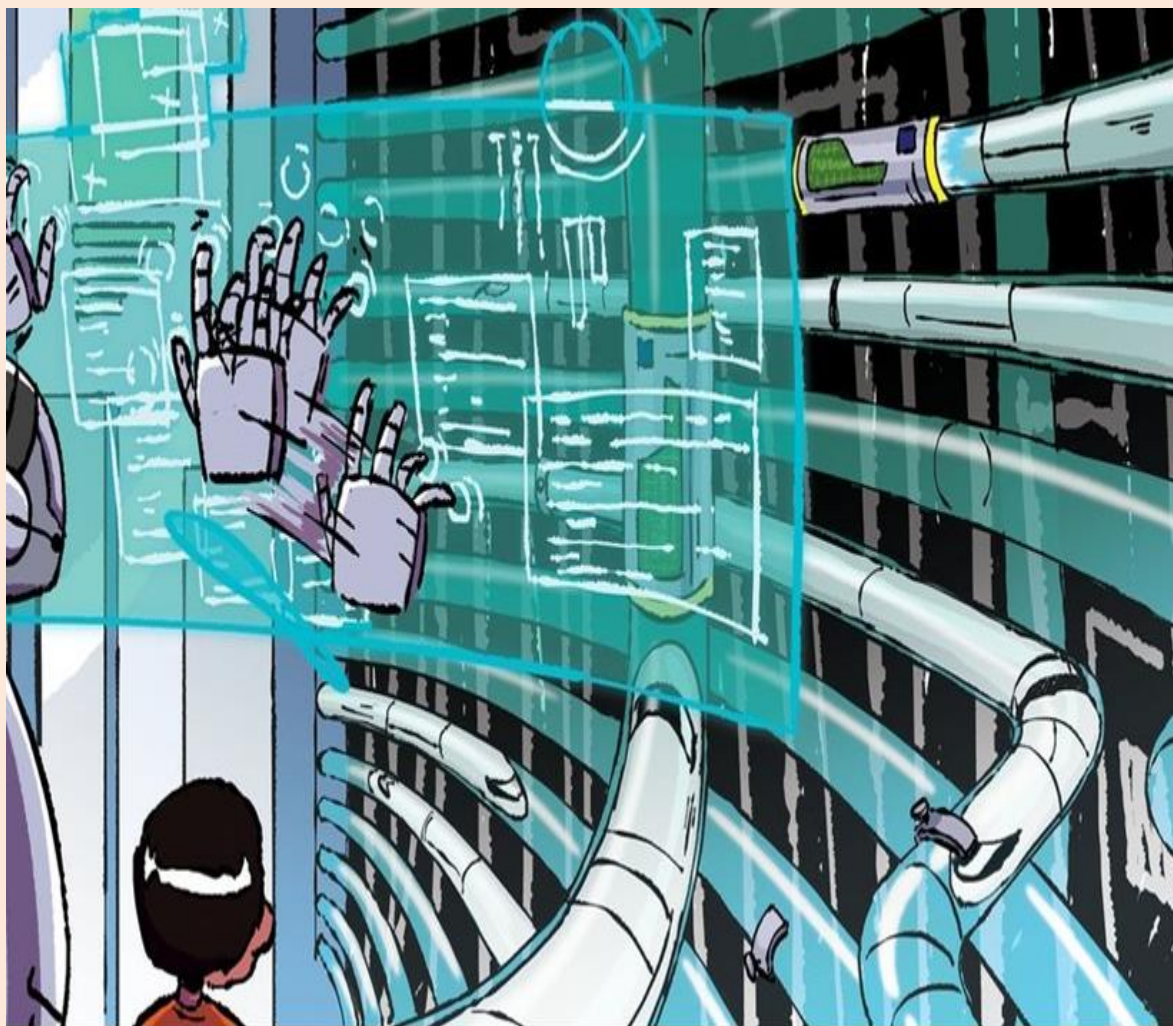
چطور به اینجا رسیدم؟ مسنی تعجب کرد و پیش خودش گفت چگونه می‌تونم بیرون
بیام؟ سپس مسنی زنی را روی سکو دید. به نظر می‌رسید که او بسیار مشغول هدایت
قطارها است. مسنی نگران و متعجب از او پرسید «ببخشید خانم، این همه قطار کجا می
روند؟»



حسنى، خانم مهربان را در حالى كه دستانش به سرعت اشيا را روى يك صفحه نمايش بزرگ جابجا مى كند، تماشا كرد. حسنى از تعجب نهمى دونست چى بگه فقط گفت خدای من وایییییی. گفت خانم مهربون تو دارى چيكار ميكنى من نهمى فهمم.



خیلی سرش شلوغ بود نمی تونست زیاد حرف بزنه.
با همه مشغله ای که داشت گفت، همه چیز باید سریع و سریع پیش
برود! قطارها هر لحظه اطلاعات را جابجا می کنند، هرگز نباید متوقف
شوند. البته من داده ها را از طریق اینترنت مسیریابی می کنم.



مستی که نمی تونست جلوی سوالات
فودشو بگیره پرسید قائم آیا همه تلفن
ها و گوشی های جهان با هم در ارتباط
هستند؟

قائم مهربون هم گفت:
بله تمام اینترنت، گوشی ها و دستگاه
های هوشمند از طریق این تونل ها،
کابل ها و امواج باهم متصل هستند.



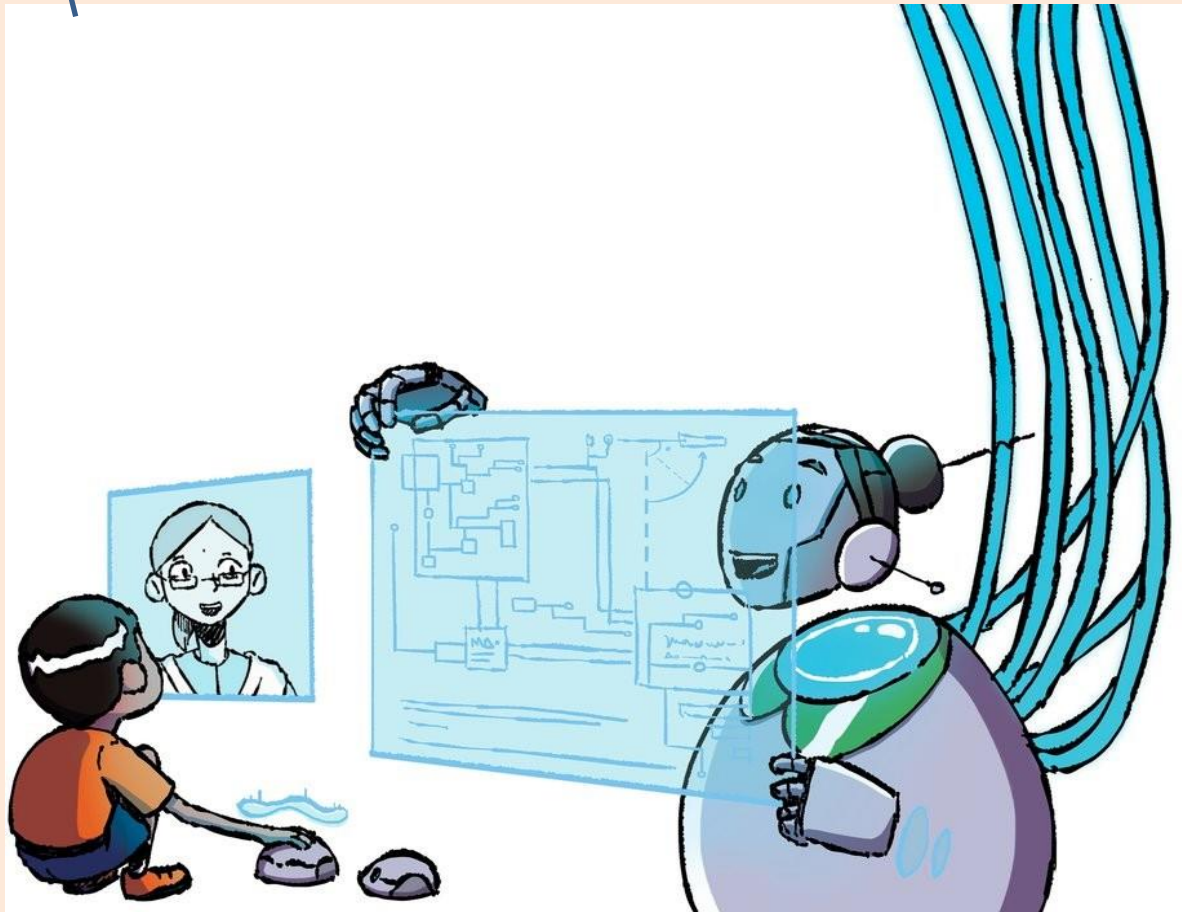
خانم مهربون، اگر همه دستگاه های موجود در اینترنت به هم متصل هستند، می توانید به من کمک کنید تا به خانه برگردم؟ من بدون اجازه مادرم اومدم اینجا. خانم گفت البته پسر بازیگوش، میشه این کارو بکنم اما باید قول بدی دیگه به حرف مادرت گوش بدی و توی اینترنت نچرخ، اینترنت مناسب سن تو نیست عزیزم. به حسنی گفت: من میخوام تورو به داده های کوچیک تر تقسیم کنم یه جوری ریز ریز کنم بعد تورو انتقال بدم. ترس کل بدن حسنی و گرفت. به خودش قول داد دیگه از این کارا نکنه. همش داشت به این فکر میکرد چطور ریز ریز میشم. هر لحظه داشت تصور میکرد قرار چی بشه...

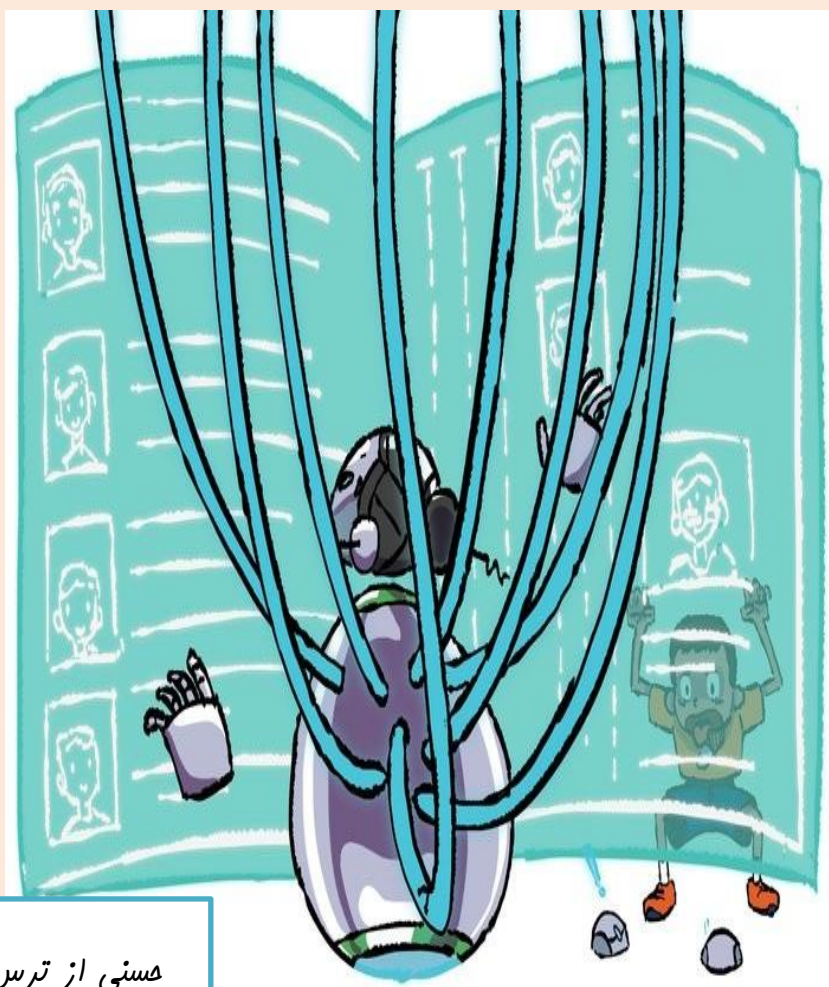
حسنی با ترس گفت یعنی هیچ راه دیگه ای نیست



خانم مهربان برای یه لحظه
کارو متوقف کرد و گفت باید
فکر کنیم، اول باید از مادرت
آدرس خونه رو بپرسیم بعد یه
کاری مه کنیم

مسنی بی مقدمه گفت اما من آدرس فونه فودمون و می دونم، خانم
مهربون با صدای فندان گفت نه پسرم ما باید آدرس گوشه تلفن شمارو
پیدا کنیم چون تو از داخل آن اومدی اینجا، مسنی باز گیج شد توی همین
زمان خانم مهربون روی هوا یه پنجره باز کرد تا با مادر مسنی حرف بزنه،
مسنی خیلی فوشمال شده بود فقط می گفت این مامان منه، این مامان
...منه...



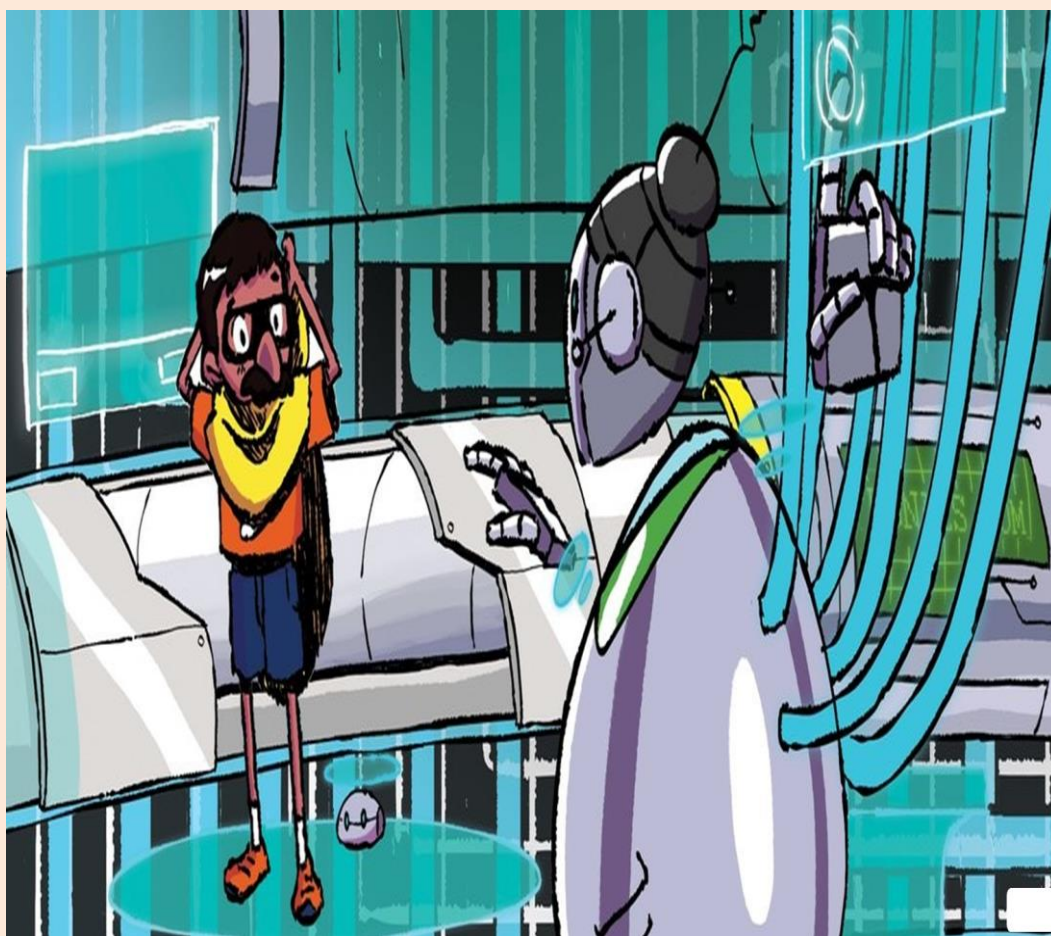


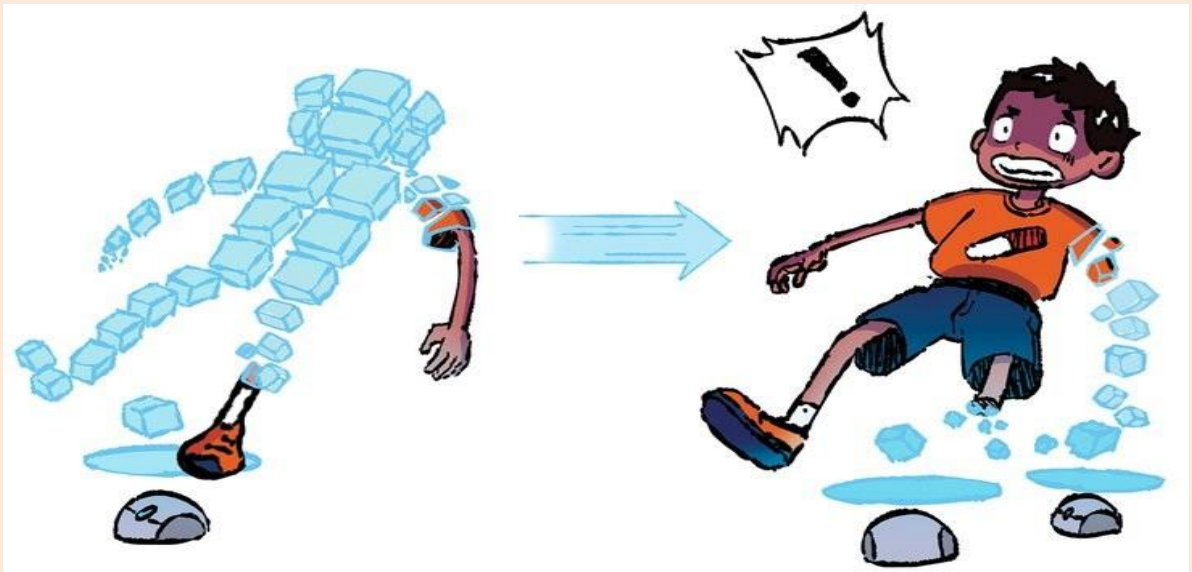
حسني از ترس مكم تصوير مادرش و بغل
كرده بود.

فانم مهربون هم همونبوري سريع تلاش ميكرد
آدرس گوشي حسني رو پيدا كنه.

بله هر گوشي يا لپ تاپ يه آدرس داره مثل
آدرس فونه كه راحت ميشه از اون طريق آدم
هارو پيدا كنيم.

خانم مهربون گفت: مسنی جون من باید رمزگذاریت کنم تا وسط راه دوباره گم نشی، به مسنی یه کلاه و سیبیل داد و گفت فیلی بامزه شدی و من همیشه دل تنگت میشم. تو واقعا داده مساسی هستی باید به فوبی جابجا بشی، مسنی هم گفت خانم مهربون همیشه به یادتم. فدایمافظ. قول میدم دیگه الکی توی اینترنت نچرفم.



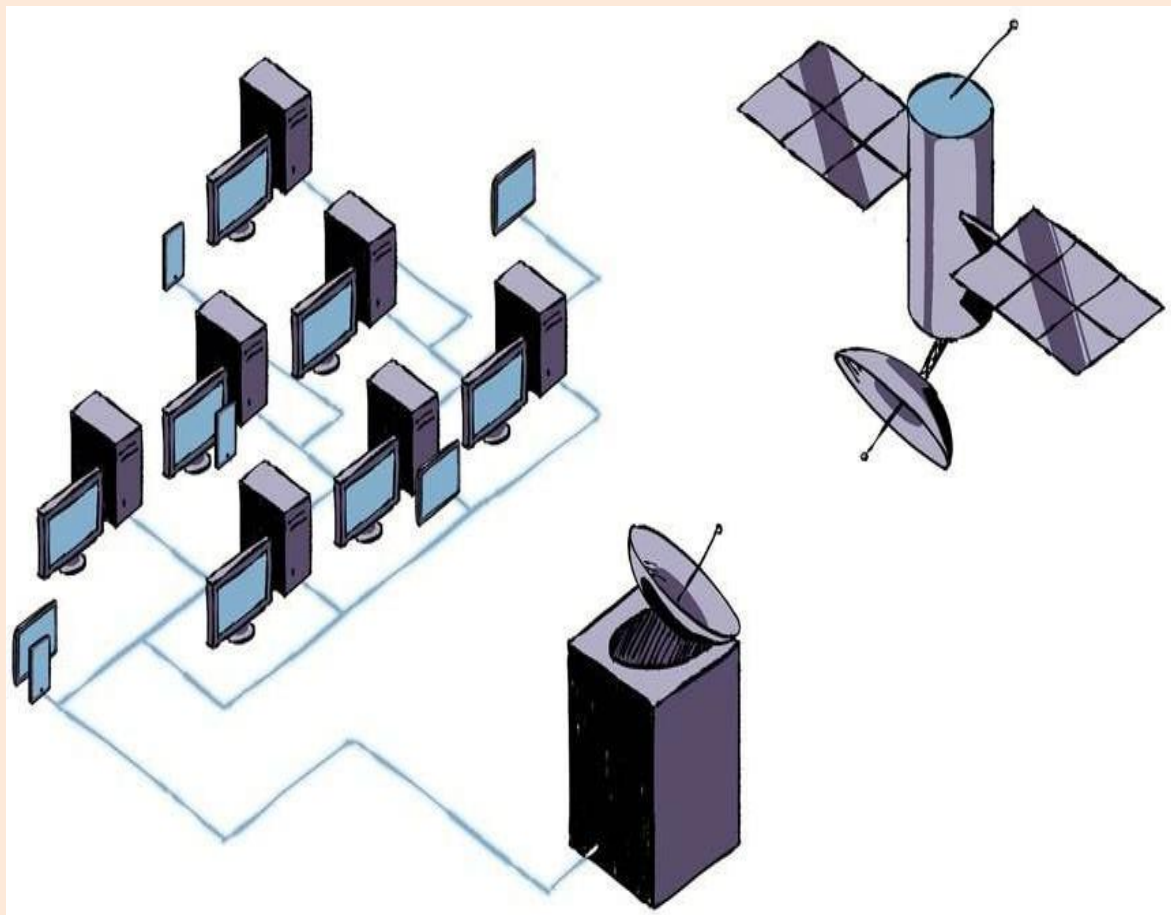


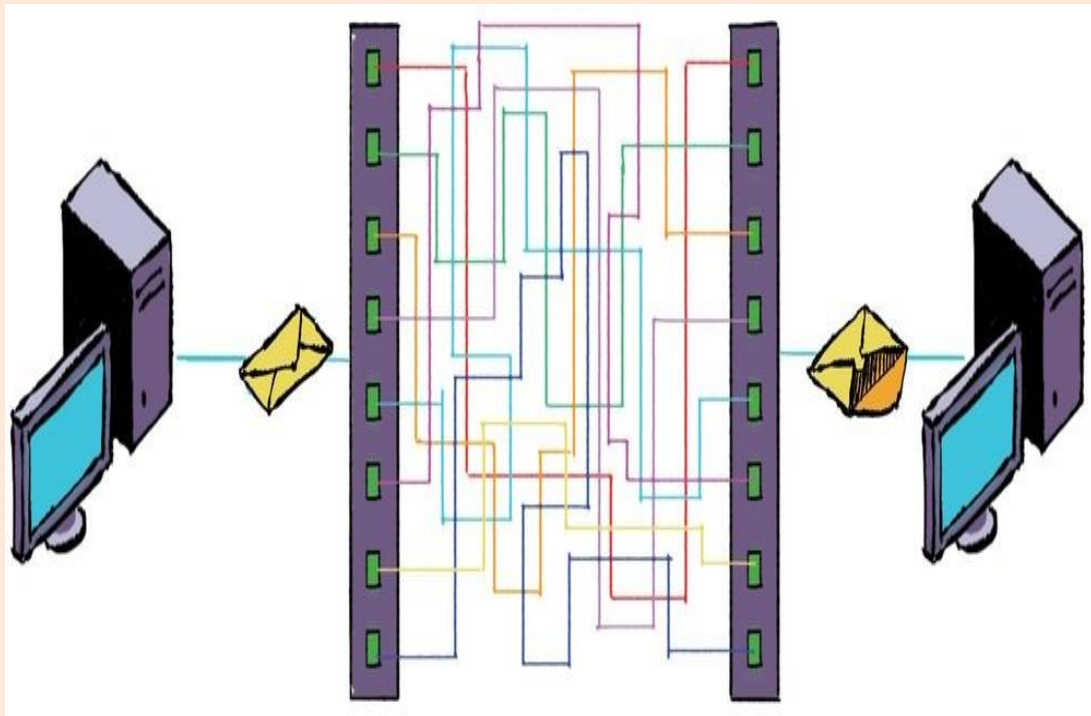
مسنی یهو بدنش شروع کردن به لرزیدن، دست و پاش گز گز کرد و در لحظه ای به فونه برگشت، مادرش پیش کامپیوتر وایساده بود ممکم بغلش کرد. مسنی فیلی اینترنت و گوشی رو دوست داشت، اما فونه و مادرش رو بیشتر. به همین فاطر تصمیم گرفت دیگه توی فونه بمونه.



اینترنت چیست؟

اینترنت در تمامی رایانه ها، تلفن ها و تبلت های مختلف وجود دارد که به یکدیگر متصل هستند. سیستمی است که در سراسر جهان پخش شده است. اینترنت به ما امکان می دهد که داده ها را از طریق سیم های مسی، کابل های فیبر نوری، ارسال های رادیویی و ماهواره های فضایی از یک کامپیوتر به کامپیوتر دیگر منتقل کنیم. هر دستگاهی که به اینترنت متصل است یک شماره منحصر به فرد به نام آدرس IP دارد.





اینترنت چیز خیلی خوبیه اما نه برای هر سنی، گوشی، لپ تاپ و تمامی وسایل هوشمند خیلی کاربردها توی زندگی ما دارند و به علم خیلی کمک کردند، اما برای سنین پایین مفید نیستند. بچه های مهربون همین آدرس اگه دست آدمهای کلاه بردار بیوفته خیلی زود میتونه از شما سوء استفاده کنه، پس همیشه به حرف پدر مادرتون گوش بدین و از وسایلی که برای شما مفید نیستند استفاده نکنید.